

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره سی و هشتم، پاییز ۱۳۹۴: ۱-۳۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۰۵

تحلیل ظرفیت پدیدارشناسی رویکرد به خداوند

در نوبه‌الثانیه و الثالثه کشف‌الاسرار^۱

* سید مهدی رحیمی

** نیره پاکمهر

*** علی اکبر سام خانیانی

چکیده

پدیده‌های واحد برای هر شخص به شیوه‌ای متفاوت پدیدار می‌شوند و این پدیدارشدن مطابق است با موقعیت‌های پدیدارشناختی متفاوتی که هر کس برای دیدن آن چیز واحد اتخاذ می‌کند. به اعتقاد پدیدارشناسان، متعلق شناسایی به‌خودی‌خود چیزی را آشکار نمی‌کنند؛ این انسان‌ها هستند که با نگاه به اشیا و طریقه ورود به روح جهان، آن را درمی‌یابند. «کانت» نیز گفته است که ما چیزها را نه آن‌چنان که فی‌نفسه هستند، بلکه آن‌چنان که بر ما می‌نمایند، درک می‌کنیم. ارتباط ما با جهان، با عین جهان نیست؛ بلکه با جهان است آن‌سان که بر ما می‌نمایند. نویسنده «کشف‌الاسرار» نیز که با دو رویکرد شرعی و عرفانی به پدیده‌های موجود در آیات قرآن می‌نگرد، ناخودآگاه در هر یک از این دو حوزه فکری تحت تأثیر جهان‌بینی‌های پذیرفته‌شده همان حوزه قرار گرفته و در واقع با قرار گرفتن در زاویه نگاه هر یک از رویکردهای شرعی یا عرفانی آیات و پدیده‌های منعکس‌شده در آنها در راستای دیدگاه‌های همان رویکرد تفسیر و

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکترا با عنوان «بررسی رویکرد پدیدارشناسانه مبیدی در کشف‌الاسرار با استفاده از

روش تحلیل گفتمان» است.

smahdirahimi@birjand.ac.ir

* نویسنده مسئول: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند

nayerepakmeh@gmail.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند

asamkhaniani@birjand.ac.ir

*** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند

تحلیل شده است. نمونه‌ای از این رویکردهای دوگانه، در نگرش نویسنده نسبت به خداوند مشاهده می‌شود. از این‌رو این مقاله بر آن است تا با بررسی صورت‌بندی گفتمانی میبیدی در دو نوبت شرعی و عرفانی کشف‌الاسرار، دوگانگی رویکرد نویسنده نسبت به «خدا» را تحلیل کند و جهان‌بینی‌های مطابق با هر حوزه فکری (شرعی و عرفانی) در این اثر نسبت به این پدیده را تحلیل نماید. این مقاله که با روش توصیفی-تحلیلی به پیش رفته، به این نتیجه رسیده است که «میبیدی» در نوبت‌های دوم و سوم کشف‌الاسرار از صورت‌بندی‌های گفتمانی متفاوتی استفاده می‌کند تا متعلق شناخت را متناسب با بافت هر یک از این دو گفتمان ارائه دهد.

واژه‌های کلیدی: کشف‌الاسرار میبیدی، پدیدارشناسی، متعلق شناخت، خداوند و صورت‌بندی گفتمانی.

مقدمه

بررسی تاریخ تفسیر و تاریخ تطور پژوهش‌های تفسیری نشان می‌دهد که از زمان حیات پیامبر تا عصر جدید، در فرایند بازخوانش و تفسیر قرآن دورانی گذشته است و اندیشه‌ها، فرقه‌ها، مذاهب و منابع گوناگون فکری، هر یک خود را بر قرآن عرضه کرده‌اند و چنین بوده است که در طول سالیان، فهم‌های انسانی فراز و نشیب‌های بسیاری را در ساحت قرآن کریم به خود دیده است (میر عبداللہی، بی‌تا: ۲۳).

پس از رحلت پیامبر، وقایعی در متن یا در حواشی اسلام پدید آمد که به ظهور فرقه‌ها و مکاتب گوناگون انجامید. این فرقه‌ها که همه به اسم اسلام عمل می‌کردند، برداشت‌های مختلفی از اصول و فروع دین ارائه می‌دادند. از این‌رو در قرآن نیز که منبع اصیل فکری و اعتقادی این فرقه‌ها و مکاتب بود، روش‌ها و گرایش‌های گوناگونی در تفسیر به وجود آمد (همان: ۲۲). بنابراین می‌توان گفت دریافت‌های گوناگون و گاه متضادی که در طول تاریخ تفسیر از قرآن به عمل آمده است، ریشه در اختلاف روش‌های تفسیری دارد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۳۳). هر کدام از این روش‌های تفسیری در باب فهم و برداشت آیات الهی از یکسو در بستر و ریشه‌ها و عواملی شکل گرفته و از دیگر سو هر یک از آنها، آثار و تأثیرات خود را بر حوزه اندیشه اسلامی بر جای گذاشته است (شمخی، ۱۳۹۱: ۹۵).

در این میان، یکی از بنیادی‌ترین عواملی که منجر به انشعاب روش‌های مختلف تفسیری است، بحث بر سر همه فهم بودن یا نبودن قرآن است. در این بین، گروهی در تفسیر کلمات الهی، دست عقل و رأی را بسته دیده‌اند و آن را در شمار تفسیر به «ظن» که ناسزا است به حساب آورده‌اند (میر عبداللہی، بی‌تا: ۲۲). پیروان این گروه معتقدند که «من فسّر القرآنَ برایه فأصاب، فقد اخطأ» (راغب، ۱۴۰۵: ۹۳) یعنی کسی که قرآن را با توجه به فهم و اندیشه خود تفسیر کند، حتی اگر به معنی حقیقی قرآن دست یابد، دچار خطا شده است. معتقدان این شیوه تفسیری، با عنوان «نص‌گرایان» یا «ظاهرگرایان» شناخته می‌شوند. بی‌شک ظاهرگرایی در تفسیر متون مقدس، قدیم‌ترین شیوه به شمار می‌آید (شمخی، ۱۳۹۱: ۹۶). نص‌گرایی، دیدگاه‌های متفاوتی را در برمی‌گیرد. در یک نگاه می‌توان اهل حدیث، سلفی‌ها - اعم از قدیم و جدید - اشعریان متقدم، اخباری‌ها و مدعیان مکتب تفکیک را زیر مجموعه آن محسوب داشت (آریان، ۱۳۸۹: ۶۸-۶۹).

اما در برابر این نظریه که مخاطب قرآن را از دایرهٔ عموم به طیف خاصی محدود می‌کند، نظریه‌ای دیگر وجود دارد مبنی بر اینکه همگانی‌بودن رویکرد زبانی قرآن و خطاب همگانی آن، هم فهم‌پذیری عمومی آن را مورد عنایت قرار داده، هم تصریح می‌نماید که قرآن سبکی دارد که عرف عام مردم می‌توانند رهنمود آن را دریابند (طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۵: ۲۰). به اعتقاد علامه طباطبایی، این جمله که «قرآن را به غیر بیان معصوم نمی‌توان فهمید»، اشتباه است (باقری، ۱۳۸۸: ۹۳). برخلاف نص‌گرایان، مفسران عقل‌گرا معتقدند که علی‌رغم فاصلهٔ زمانی میان عصر نزول و عصر تفسیر، فهم عینی امکان‌پذیر است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۷۲).

یکی دیگر از عوامل اختلاف فهم‌ها از قرآن و گوناگونی و اختلاف روش‌های تفسیری مربوط به دانش و تخصص‌هایی است که مفسران از آن برخوردار بوده‌اند. بدون شک اگر مفسر در زمینه‌ای خاص که در قرآن کریم در آن زمینه سخن گفته شده است، تخصص و اطلاعات مناسب داشته باشد، پرسش‌های فراوانی برایش مطرح می‌شود که در استنطاق آیات، آن را به کار می‌بندد. در عمل نیز تفاوت را در تفاسیر موجود ملاحظه می‌کنیم؛ مفسری که با اطلاعات فلسفی پیشین به سراغ قرآن رفته، زمینهٔ توجه به مباحثی برایش فراهم شده که دیگری هیچ توجهی به آنها نکرده است و مفسری که با اطلاعاتی در زمینهٔ روان‌شناسی و با ذهنی آکنده از پرسش‌های ناظر به ساحت‌های این دانش به سراغ قرآن کریم رفته، مطالبی از آیات استخراج کرده که برای دیگری این امر میسر نشده است. از آنجا که پیش‌دانسته‌های همهٔ مفسران یکسان نیست و از پیش‌دانسته‌های ضروری برای تفسیر که بگذریم، همهٔ مفسران در تمامی زمینه‌های دانش بشری تخصص ندارند. به صورت طبیعی هر مفسری به تناسب تخصص خود می‌تواند در مواردی که محتوای آیات با دانسته‌های پیشین تناسب داشته باشد، از آنها برای تبیین محتوای آیات استفاده کند (باقری، ۱۳۸۸: ۸۲).

خوانش‌های بسیاری از قرآن صورت گرفته است که همهٔ آنها در نتیجهٔ اختلاف مفسران در صبغه‌های فرهنگی، اجتماعی و روش‌های مورد نظر آنان بوده است. علاوه بر موارد یادشده بر اساس ویژگی‌های خاص، تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز از روش‌های تفسیری صورت گرفته است. برخی، روش‌های تفسیری را به پنج گروه تقسیم‌بندی کرده‌اند: روش تفسیر قرآن به قرآن، روش تفسیر روایی، روش تفسیر ادبی، روش تفسیر

عقلی و روش تفسیر باطنی (آزاد و رضایی کرمانی، ۱۳۸۹: ۱۲). برخی دیگر، آن را به دو گروه تقسیم کرده‌اند: تفسیر نقلی یا سمعی و تفسیر به رأی (تأویل) (دهقان و حسین‌زاده، بی‌تا: ۱۴). برخی نیز مفسران قرآن را بر اساس شیوه‌ای که در پی گرفته‌اند، به سه گروه متن‌گرایان، شبه‌متن‌گرایان و محتواگرایان تقسیم‌بندی کرده‌اند.

تفاسیر و خوانش‌های بسیار از قرآن مجید در طول تاریخ، بیانگر این است که مفسران آنها از دیدگاه‌های متفاوتی به تفسیر نگریسته‌اند. به تعبیر پدیدارشناسان، ما به طور طبیعی چیزها را می‌بینیم، اصوات را می‌شنویم و حتی قادریم آنها را بدون پیش‌داوری و صرفاً برحسب آنچه در معرض دید و شنید ما قرار می‌گیرد، توصیف کنیم. به اصطلاح می‌توانیم به قدر طاقت خود به چیزها، اشخاص و متون اجازه و مجال دهیم تا خودشان سخن گویند. البته چنین کاری در بدو امر نیز طبیعی نیست که همه با دیدن چیزی واحد به توصیفی واحد برسند. به عنوان مثال: شاعر، درخت سرو را همان‌گونه توصیف نمی‌کند که گیاه‌شناس. چه بسا برای اهالی روستایی پرتافتاده، درخت سرو عاملی برای برآوردن حاجات باشد و برای شخصی دیگر، سایه‌ساری برای استراحت (جمادی، ۱۳۸۵: ۴۰۶).

این وضع درباره کلام الهی نیز صدق می‌کند. قرآن بسته به جایگاه نظر و دیدگاه هر مفسری، جلوه‌هایی متفاوت داشته است. یک عارف، آیات قرآن را از دیدگاهی می‌نگرد که فیلسوف قادر به دیدن و درک آن نیست و یک متشرع، بُعدی از آیات الهی را می‌بیند که برای یک ادیب، مبهم و مغشوش است. «یکی از فصول عمده کتاب پدیدارشناسی هگل، با عنوان «این-اینجا-اکنون» است. یعنی پدیدار... در مکان و زمانی که ساحت و بعد و نحوه شناخت فاعل شناسا را نشان می‌دهد، مورد مطالعه قرار می‌گیرد» (نوالی، ۱۳۸۰: ۲۲۷). پدیدارشناسان می‌گویند ما از رهیافت فعالیت‌های ذهنی متفاوتی به سوی یک ابژه^۱ رهنمون می‌شویم. هر زمان که من سعی می‌کنم ابژه‌ای را از نو دریابم، این عمل به وسیله درکی جدید صورت می‌گیرد و بنابراین ابژه‌ای جدید به ساحت فهم من می‌آید. به دلیلی مشابه، غیر ممکن است که چندین سوژه^۲، یک ابژه را به طور همسان تجربه کنند (Zahavi, 2003: 15). این بدان معناست که بسته به اینکه هر

1. object

2. subject

یک از مفسرین، از چه ساحت و بعدی به آیات قرآن بنگرند و اینکه چه چشم‌اندازی را برای خود اتخاذ کنند، خوانش و در نتیجه تفاسیر متفاوتی را ارائه کرده‌اند. این نشان می‌دهد که کلام الهی، بسته به جایگاه نظر و دیدگاه هر مفسری، جلوه‌ای متفاوت داشته است. بنا بر مطالب یادشده می‌توان ادعا کرد که آنچه در تعیین معنای کلام الهی، نقش مهم و اصلی را ایفا می‌کند، تعامل بین مورد شناسایی «قرآن» و تجربه فاعل شناساست. وجود این نسبت یا رابطه میان آگاهی و ابژه یا موضوع آگاهی را «هوسرل»، حیث التفاتی می‌نامد (ضمیران، ۱۳۸۰: ۷۲).

التفاتی بودن آگاهی بیانگر نوعی بازتاب و رؤیت درونی در آگاهی است که بنا بر آن، ما نه به خود ابژه، بلکه به تجربه آن ابژه دست می‌یابیم. ابژه‌ها در این تجربه همچون داده پدیدار می‌شوند؛ به همین دلیل آنها پدیدار نامیده می‌شوند (خاتمی، ۱۳۸۲: ۷۲). پدیدارهای زیادی از هر پدیده وجود دارد که بستگی به چشم‌انداز فاعل شناسایی دارد (Cerbone, 2006: 33). بنابراین می‌توان کلام الهی را پدیده و تفاسیر بی‌شماری که از آن به عمل آمده است، پدیدار نامید.

چیزهای یکسان برای هر شخص به شیوه‌ای متفاوت پدیدار می‌شود و این پدیدارشدن مطابق است با مکان‌های متفاوتی که هر کس برای دیدن آن چیز واحد، اتخاذ می‌کند. اشیا دارای جهات عقب، جلو، بالا و پایین هستند و آنچه [برای من در حکم] جلو است، ممکن است برای دیگران [در حکم] عقب باشد و مانند آن. اما آن (شیء)، یک شیء واحد است با خصوصیات یکسان. اگر دو نفر جای خود را با یکدیگر عوض کنند یا تصور کنند که جایشان با یکدیگر عوض شده است، آنگاه هر دو شخص پدیدارهای یکسانی را در آگاهی خود خواهند یافت که پیش از آن، آن را در آگاهی دیگری یافته بودند (Frain, 2002: 98).

پدیدار، امر واقعی متحرک است، گذری از امر واقع به امر واقع دیگر است که لحظه به لحظه خود را دگرگون می‌سازد. یعنی کلام الهی به عنوان یک پدیده، ابعاد مختلفی دارد و هر کسی بسته به چشم‌انداز خود می‌تواند تنها یک بعد از آن را ببیند.

دلیل این امر که تاکنون همه مفسران نتوانسته‌اند به تفسیر واحدی از آیات قرآن دست یابند، آن است که آیات به مثابه یک پدیده، به خودی خود حقیقتی را مطرح نمی‌کنند و این مفسران هستند که با نوع نگاه خود، به آن معنا می‌بخشند.

پدیدارشناسان می‌گویند باید موقتاً باب تجربه را بست و مسئله واقعیت عینی یا مسئله محتوای واقعی را کنار گذاشت و فقط و فقط و منحصرأ دقت را به طرف «واقعیت در آگاهی و به اشیا» از آن جهت که در آگاهی و به وسیله آگاهی به آنها التفات شده است، توجه کرد (ورونو و وال، ۱۳۷۲: ۲۵-۵۶). به اعتقاد پدیدارشناسان، در حقیقت اشیا به خودی خود چیزی را آشکار نمی‌کنند، این انسان‌ها هستند که با نگاه به اشیا و طریقه ورود به روح جهان، آن را درمی‌یابند (کوربن، ۱۳۶۹: ۲۱).

این وضع درباره تفسیر قرآن نیز صدق می‌کند. ارتباط هر شخص با آیات قرآن (پدیده تفسیر)، ارتباط با عین آن آیه نیست؛ بلکه ارتباط هر شخص با آن آیه است بدان‌سان که بر آن شخص می‌نماید. معنایی که هر شخص از آیه‌های قرآن درمی‌یابد به همان صورتی است که آن آیه در تعامل با دیدگاه آگاهی شخصی خود را جلوه داده است. به طور کلی فلسفه پدیدارشناسی در قرن بیستم، فلسفه جدیدی است که برنامه‌های جدیدی در فلسفه دارد و سؤال اساسی که در آن مطرح می‌شود، مسئله حضور اشیاست آنگونه که در آگاهی ظاهر می‌شوند (بابک معین، ۱۳۹۰: ۱۷). بنابراین در فلسفه پدیدارشناسی، نیت و اراده فردی، کانون شناخت و درک او می‌شود. اساس نظریه ادموند هوسرل^۱ بر این است که اشیای موجود در جهان، تنها در فهم و درک ادراک‌کننده آنها دارای معنی‌اند و به همان صورتی که او آنها را تجربه می‌کند، برای او وجود دارد.

بیان مسئله

در «کشف‌الاسرار»، آیات قرآن از منظر دو رویکرد شرعی و عرفانی تفسیر شده است. نویسنده این تفسیر با در نظر گرفتن اینکه دو حوزه مختلف شرع و عرفان، دیدگاه‌هایی متفاوت و گاه متضادی نسبت به یک پدیده دارند و هر پدیده از پس هر کدام از این دو رویکرد، به گونه‌ای متناسب با همان رویکرد پدیدار می‌گردد، ناخودآگاه در هر یک از این دو حوزه فکری تحت تأثیر جهان‌بینی‌های پذیرفته‌شده همان حوزه واقع گشته و آیات، مسائل و پدیده‌های مشترک قرآنی با ورود به هر رویکرد در راستای دیدگاه‌های

1. Edmund Gustav Albrecht Husserl

آن، تفسیر و تحلیل شده است.

نمونه‌ای از این رویکردهای دوگانه، در نگرش نویسنده نسبت به پدیده «خدا» مشاهده می‌شود. از این رو این مقاله بر آن است تا با بررسی صورت‌بندی گفتمانی میبیدی در دو نوبت «النوبه الثانیه» و «النوبه الثالثه» کشف‌الاسرار - که به ترتیب دارای گفتمان‌های شرعی و عرفانی هستند - دوگانگی رویکرد نویسنده نسبت به این پدیده و جهان‌بینی‌های هم‌راستا با هر حوزه فکری در این اثر نسبت به این پدیده را بکاود.

پیشینه تحقیق

بر اساس بررسی‌های انجام‌شده، تحقیقاتی در حوزه پدیدارشناسی و ادبیات صورت گرفته است که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: «پدیدارشناسی و سنخ‌شناسی، مخالف‌خوانی‌های احمد شاملو»، مقاله‌ای از سینا جهان‌دیده کودهی (۱۳۹۱) است. دستاورد این مقاله آنچنان که نویسنده به آن اشاره می‌کند این است که احمد شاملو بارزترین شاعری است که با روش‌های مخالف‌خوانی به ساختاری نو در شعر دست می‌یابد.

مقاله‌ای دیگر با عنوان «پدیدارشناختی هرمنوتیکی شعر؛ بازخوانش شعر «دیوار» اثر احمد شاملو» از حسام دهقانی (۱۳۸۸) است. همچنان که از نام آن پیداست، نویسنده در آن، شعر «دیوار» را بر اساس مؤلفه‌های پدیدارشناسی بررسی و تحلیل کرده است. در این میان، تنها مقالاتی که به بررسی رویکرد پدیدارشناسانه یک نویسنده یا شاعر پرداخته است، شامل این موارد است:

- «رویکرد پدیدارشناختی در شعر سهراب سپهری» (سام‌خانی، ۱۳۹۲) که در آن مؤلفه‌هایی مثل حضور قاطع «من» متفکر شاعر در تعریف پدیده‌ها و ارائه گزاره‌ها، ابراز تردید در آموزه‌های عرفی، سنتی و علمی، به تعلیق در آوردن پیش‌فرض‌ها و رجوع به عین اشیا، تأکید بر فهم و ادراک پدیده‌ها، بازتعریف پدیده‌های مادی و انتزاعی، عادت‌گریزی، داشتن نگاه چندبعدی و توصیه به کشف بعد پنهان پدیده‌ها و... که از مؤلفه‌های پدیدارشناسی هستند، در اندیشه و آثار سپهری بررسی شده است.

- «نقد رویکرد پدیدارشناختی هوسرلی در قصه‌های مجید» (سام‌خانیانی و موسوی نیا، ۱۳۹۳)؛ این تحقیق مبتنی بر تحلیل عناصر متن، رفتار شخصیت‌ها، به‌ویژه رفتار و سازمان ذهنی «مجید» و تطبیق آن با آرای پدیدارشناسی است و نشان می‌دهد که مؤلفه‌های این نگرش در قصه‌های مجید، اثر هوشنگ مرادی کرمانی وجود دارد.
 - «مؤلفه‌های پدیدارشناسی هوسرلی در شناخت‌شناسی مثنوی معنوی» (ر.ک: سام‌خانیانی، ۱۳۹۲)؛ نویسنده در این تحقیق نشان می‌دهد که مهم‌ترین مؤلفه‌ها و الزامات شناخت‌شناسی مثنوی با مبانی نظری و الزامات عملی پدیدارشناسی هوسرلی (فنومنولوژی) هم‌خوانی دارد.
- در حوزه ارتباط میان کشف‌الاسرار و آرای پدیدارشناسی تاکنون تحقیقی صورت نگرفته است.

روش تحقیق

- پژوهش حاضر با بررسی صورت‌بندی گفتمانی کشف‌الاسرار در نوبه‌الثانیه و نوبه‌الثالثه این تفسیر، به بررسی دیدگاه پدیدارشناسانه میبندی نسبت به «خداوند» در دو بخش شرعی و عرفانی این تفسیر پرداخته است. بررسی صورت‌بندی گفتمانی میبندی در این دو نوبت، در این حوزه‌ها صورت گرفته است:
۱. کاوش در کلمات و صفات مورد استفاده در ارتباط با خداوند در هر یک از دو گفتمان شرعی و عرفانی.
 ۲. بررسی تفاوت در تفسیر آیات در دو نوبت‌الثانیه و الثالثه.
 ۳. بررسی تفاوت رابطه خداوند با انسان در دو گفتمان شرعی و عرفانی.
 ۴. بررسی شیوه تربیتی و هدایتی خداوند در دو گفتمان شرعی و عرفانی کشف‌الاسرار.

صورت‌بندی گفتمانی میبیدی در دو نوبت شرعی و عرفانی کشف‌الاسرار در باب پدیده «خدا»

در تفسیر کشف‌الاسرار، دو نوع گفتمان وجود دارد که هر یک بر اساس ایدئولوژی‌های خود، تصویری منحصر به فرد از خدا ارائه می‌کند. جمع دو گفتمان شرعی و عرفانی در کنار یکدیگر در تفسیر کشف‌الاسرار، زمینه‌ای برای هویت‌یابی هر یک از این گفتمان‌ها فراهم آورده است؛ زیرا بر ساختن یا بازنمایی گفتمان رقیب، راهی است برای اعمال قدرت یک گفتمان و در عین حال هویت‌یابی آن. گفتمان و کلیه نهادهای وابسته آن، به واسطه گفتمان رقیب هویت می‌یابند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۱۱). بهترین شکل هویت‌یابی گفتمان، وجود رقیبی است که کاملاً در نقطه مقابل باشد. از این رو گفتمان برای ایجاد قطعیت مطلق و حذف اشتراکات و هم‌پوشانی‌های خود با گفتمان رقیب به ساده‌سازی، کلیشه‌سازی و حذف تنوع معانی در گفتمان رقیب می‌پردازد. در صورت تقدم زمانی گفتمان رقیب، سعی می‌شود عناصری که در جریان تحول تاریخی از آن به گفتمان خود رسیده‌اند، پنهان بمانند (کتمان تاریخ‌مندی). گفتمان می‌کوشد با اثبات تقابل و قطبیت و کتمان عنصر تاریخ‌مندی، هر نوع ارتباط و گفت‌وگوی بینامتنی را نفی کند، زیرا آن را خطری برای هویت منحصر به فرد خود می‌داند. بنابراین تلقی گسست و تقابل، جایگزین تحول و بازتولید عناصر تاریخی می‌شود.

«گفتمان» یا کلام، به هر قطعه یا پاره‌ای از زبان گفته می‌شود که به قصد برقراری ارتباط به کار برده شده باشد و «تحلیل گفتمان» به بررسی شیوه‌ها، راهبردها و عناصری اطلاق می‌شود که به گفتمان پیوستگی می‌بخشند؛ یعنی شناسایی و توصیف قواعد و سازوکارهایی که از رهگذر آنها، کاربرد پاره‌ای از زبان دارای پیوستگی می‌شود و گویندگان زبان می‌توانند آن را به درستی تعبیر و درک نمایند و نبود آنها موجب اختلال در یک موقعیت ارتباطی خاص می‌شود. برای آنکه یک نشانه با نشانه‌های دیگر در شبکه گفتمانی سازگار شود، یک معنا از معنای متعدد آن برجسته و در پیوند با عناصر موجود تثبیت می‌گردد و معنای دیگر به حاشیه رانده می‌شود. بنابراین گفتمان بستری است برای انسداد معنای نشانه‌ها و تقلیل آنها به یک معنا از انبوه معنای موجود و محتمل.

لاکلا و موف^۱ معتقدند که نشانه‌ها حول یک نقطه مرکزی، یعنی نشانه برجسته‌ای که در مرکز گفتمان دچار قطعیت معنا شده است می‌چرخند و نظم می‌یابند، تا به تدریج با آن هماهنگ شوند و معناهای دیگرشان به حاشیه رانده شود. در نگاه عرفانی به «خدا»، معانی و مدلول‌های ویژه‌ای از بخشش بی‌چون و چرای مسلمانان، مهربانی و بخشش نسبت به عاصیان و گناهکاران و رفتار فاضلانه نسبت به بندگان... در یک شبکه برجسته می‌شود و معانی دیگر به حاشیه رانده می‌شود و با توجه به این انسداد معنایی، به عنوان مثال «جلیل و جبار، خداوند بزرگوار، رهی دار، نام دار، کریم و بردبار، وفادار، عظیم، که هر کس را خداوند است... و ضعیفان را دستگیر و مهر پیوند است» (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۷۷)، گزاره‌ای است که در مرکز گفتمان عارفانه به قطعیت معنا رسیده است. انسداد معنایی یادشده، بسیاری از دیدگاه‌های متشرعانه نسبت به شیطان از جمله توبیخ گناهکاران، خشمگین بودن خداوند نسبت به کافران و آماده‌سازی جهنم برای ایشان و... را به حاشیه رانده است. سیمایی که از خداوند در هر یک از دو گفتمان شرعی و عرفانی نموده می‌شود، نشأت گرفته از همین گزاره‌هاست.

در یک گفتمان، چندین گزاره یا حکم مشارکت دارند. این گزاره‌ها یکدیگر را توجیه می‌کنند، با یکدیگر سازگارند و هر گزاره در ارتباط با تمام گزاره‌ها عمل می‌کند. فوکو^۲، این روابط را صورت‌بندی گفتمانی می‌نامد (هال، ۱۳۸۶: ۶۲). قدرت و نفوذ یک گفتمان تا حد زیادی به صورت‌بندی گفتمانی یکپارچه و منسجم آن وابسته است. در گفتمان شرعی، صورت‌بندی گفتمانی در راستای خشمگین و ترسناک بودن خدا به کار رفته است. نویسندگان در تمام قسمت‌های شرعی تفسیر خویش کوشیده است که با وسایلی که بعداً ذکر آن خواهد آمد، این صورت‌بندی را ترتیب دهد. در گفتمان عرفانی این تفسیر نیز صورت‌بندی‌ای کاملاً مغایر با قسمت شرعی ارائه شده است. برخی از این صورت‌بندی‌های گفتمانی عبارتند از:

1. Laclau and Mouffe
2. Michel Foucault

تفاوت کاربرد کلمات درباره پدیده «خدا»

در دو گفتمان شرعی و عرفانی کشف الاسرار

ون دایک^۱ در تعریف گفتمان، سه بعد اصلی را در نظر می‌گیرد: کاربرد زبان، برقراری ارتباط میان باورها (شناخت) و تعامل در موقعیت‌های اجتماعی (ون دایک، ۱۳۸۲: ۱۷-۱۸). وظیفه یا هدف اصلی مطالعه گفتمان، فراهم آوردن توصیفی یکپارچه از این سه بعد اصلی گفتمان است: چگونه کاربرد زبان بر باورها و تعامل‌ها، تأثیر می‌گذارد یا برعکس، چگونه تعامل بر نحوه سخن گفتن مردم تأثیر می‌گذارد و یا چگونه باورها، کاربرد زبان و تعامل را کنترل می‌کنند. در واقع می‌توان گفت که گفتمان، شکلی از کاربرد زبان است. بنابراین برای تبیین مفهوم گفتمان باید بین زبان محض که نظامی هماهنگ است و زبانی که در هنگام کاربرد استفاده می‌شود، تمایز قایل شویم؛ زیرا زبان هنگام کاربرد، پدیده‌ای اجتماعی است که محکوم به برخی شرایط اجتماعی است.

یکی از سطوح اولیه زبان، واژه‌ها هستند. بنابراین می‌توان گفت که بین باورها و ایدئولوژی‌های موجود در هر یک از گفتمان‌های شرعی و عرفانی کشف الاسرار و واژه‌های به کار رفته درباره پدیده «خدا» در هر یک از این گفتمان‌ها، پیوندی عمیق برقرار است و بنا به تفاوت باورها در هر یک از این گفتمان‌ها، واژه‌های به کار رفته درباره پدیده خدا نیز بسیار متفاوت هستند.

کاربرد کلمات مرتبط با خداوند در گفتمان عرفانی کشف الاسرار

این بخش شامل بررسی کاربرد واژه‌های مرتبط با خداوند و همچنین کاربرد صفات برای خداوند در گفتمان عرفانی است که جداگانه به بررسی هر یک پرداخته می‌شود.

۱- کاربرد واژه‌های مرتبط با خداوند در گفتمان عرفانی: در گفتمان عرفانی، کلماتی که در ارتباط با خداوند استفاده شده است، متناسب است با فضای گفتمان عرفانی و سیمایی که از خداوند در این ایدئولوژی وجود دارد. بیشتر کلمات مورد استفاده در این بافت، حول محور بخشندگی، آمرزگاری، مهربانی و لطف پروردگار می‌چرخد. برای نمونه: مهربانی (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۴)، نیکوکاری (همان: ۲۴)، مغفرت (همان، ج ۲: ۲۳۲ و ج ۳: ۲۶)،

1. Henry van Dyke

لطف و کرم (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۲۳ و ج ۲: ۲۶۸)، کرامت (همان، ج ۲: ۱۰۵)، کرم و حلم (همان، ج ۱: ۷۷)، نواخت (همان، ج ۱: ۱۲۳، ج ۳: ۲۶)، نعمت (همان، ج ۱: ۱۲۳) مادر (همان، ج ۳: ۴ و ۲۰)، پدر (همان، ج ۴: ۱۸۹)، آمرزیدن (همان، ج ۳: ۲۶)، آمرزگاری و بردباری (همان، ج ۴: ۱۵۶)، بشارت (همان: ۱۹۱)، رأفت و رحمت (همان: ۱۸۹).

۲- کاربرد صفات برای خداوند در گفتمان عرفانی: صفات به کار رفته درباره خدا در گفتمان عرفانی، متناسب با فضای گفتمانی و ایدئولوژی خاص عرفان درباره خداست. بیشتر صفات گویای مهربانی، بخشندگی و بنده‌نوازی خداوند است. برای نمونه: بخشنده (همان، ج ۱: ۶۹)، جواد و مفضل (همان: ۱۲۳)، فراخ‌بخش (همان: ۱۲۳)، کارساز بندگان... نگهبان، به سر برنده شغل ایشان بی‌ایشان، دل‌دهنده تائبان، پذیرنده عذرخواهان... خداوند باوفا، دهنده عطا، پوشنده خطا (همان، ج ۲: ۵۰۵)، پناه عاصیان (همان، ج ۳: ۷۷)، مهربان وفادار، نوازنده رهبران (همان: ۱۰۵)، دلارام مهین (همان، ج ۴: ۲۹۱)، مهربان بردبار، لطیف و نیک‌یار (همان: ۲۹۲).

خدای گفتمان عرفانی، خدایی است که: «بنده را بر ناسزای ببند و به عقوبت می‌نشتابد، از بنده کفر می‌شنود و نعمت از وی بازنگیرد» (همان: ۴۲)، نیز «بندگان را... با هزار لطف می‌نوازد و کارشان می‌سازد. رهی‌دار، که از کار رهی آگاه است، رهی را پشت و پناه است» (همان، ج ۲: ۲۶۸).

میبدی در این قسمت خداوند را در آمرزندگی و مهربانی، اینگونه توصیف می‌کند: «... هرچند رهی شوخ‌تر، وی جل جلاله کریم‌تر. هرچند رهی ببریده‌تر، الله او را بازخواننده‌تر» (همان: ۳۸۴). «کریم و غفار، رهی‌دار، مهربان... به کرم خویش نوازنده بندگان؛ به فضل خویش، سازنده کار ایشان؛ پیداکننده نور عنایت خویش با دوستان... خداوندی بخشاینده و بر بخشودن پاینده... هر کس را چنان که سزای اوست و به قدر و اندازه و روش اوست، و از هر کس آن درخواهد که در وسع و توان اوست» (همان: ۴۱۰).

در گفتمان عرفانی، توصیفات که خداوند از خود برمی‌شمارد، این‌چنین است: «بنده من فعلت ما فعلت و استحییت ان اظهر علیک» (همان، ج ۱: ۷۷) «... چون خود را بفروشی، دیگران بی‌عیب خرنند و ما با عیب خریم، دیگران با وفا خوانند و ما با جفا خوانیم»

۱۴ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و هشتم، پاییز ۱۳۹۴
(میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۲۴) «متولی حساب بندگان منم، تا کس را به عیوب ایشان وقوف
نیفتد که شرمسار شوند» (همان: ۲۴).

کاربرد کلمات مرتبط با خداوند در گفتمان شرعی کشف‌الاسرار
این بخش شامل بررسی کاربرد واژه‌های مرتبط با خداوند و همچنین کاربرد صفات
برای خداوند در گفتمان شرعی می‌شود که جداگانه به بررسی هر یک پرداخته می‌شود.

۱) کاربرد واژه‌های مرتبط با خداوند در گفتمان شرعی کشف‌الاسرار: در گفتمان شرعی،
واژه‌هایی که در ارتباط با خداوند استفاده شده، متناسب است با چهره‌ای که در این
فضای گفتمانی از خداوند ارائه می‌شود. این واژه‌ها حول محور قهاربودن خدا، ترس از
خدا و عذاب خاطیان در نتیجه غضب خداوند می‌چرخد. برای نمونه: ترس (همان: ۱۰۱ و
ج ۳: ۱۱۲)، هیبت (همان، ج ۱: ۱۰۴)، غضب (همان: ۱۰۴، ۹۳)، عقوبت (همان: ۱۲۳، ۱۰۴)، آتش
دوزخ (همان: ۱۰۴)، عذاب (همان: ۶۶، ج ۲: ۴۶۱)، تعذیب (همان، ج ۱: ۹۳)، سخط و نقت،
نومیدی (همان، ج ۲: ۳۷۶) اهانت و مذلت (همان، ج ۱: ۶۷)، تهدد (همان، ج ۲: ۳۱۱)، انتقام
(همان، ج ۱: ۱۲۳)، نیامرزیدن (همان، ج ۴: ۱۵۰).

۲) کاربرد صفات برای خداوند در گفتمان شرعی کشف‌الاسرار: صفاتی که در گفتمان
شرعی برای خداوند استفاده شده است، متناسب با بافت گفتمانی شرع و چهره‌ی ارائه‌شده
از خداوند در این نهاد گفتمانی است. بیشتر صفات بیانگر قدرت خداوند و مقام متعالی
اوست. برای نمونه، توصیفی که خداوند از قدرت خود در این قسمت از کشف‌الاسرار ارائه
می‌دهد، این چنین است:

«من خداوندم که هفت طبقه آسمان و هفت طبقه زمین بیافریدم و هرچه در آن
است از حرکات و سکناات جانوران، تا آن مورچه که در زیر هفتم طبقه زمین است و در
خود بجنبد، همه می‌دانم» (همان، ج ۱: ۷۷). «مستحق عبادت و طاعت، آفریدگار، خداوند،
ولی نعمت» (همان: ۶۱)، «میراننده و هلاک‌کننده» (همان: ۶۱)، «این خدا کیست که

تحلیل ظرفیت پدیدارشناسی رویکرد به خداوند در ... / ۱۵
کراهیت دارد از کافر، طاعت او، چنان که کراهیت دارد از مؤمن، معصیت او» (میبدی،
۱۳۷۱، ج ۲: ۲۷)، رب العالمین (همان، ج ۴: ۲۱۵)، خالق، پادشاه (همان، ج ۱: ۹۳).

تفاوت در تفسیر آیات در دو گفتمان شرعی و عرفانی کشف‌الاسرار

به تعبیر پدیدارشناسان، هر عنصر زبانی را با توجه به نقش آن در کل متن یا سیستم در نظر می‌گیرند. متن نیز در گسترده‌ترین مفهوم آن، رخدادی اجتماعی یا محصول فعل و انفعالات اجتماعی شرح داده شده است.

بررسی نمونه‌های بسیاری در کشف‌الاسرار نشان می‌دهد که میبدی با استفاده از عوامل غیر ساختاری نظیر حذف، افزایش و کاهش بار معنایی (در روند تفسیر آیات در هر گفتمان)، پیام را سازمان‌دهی می‌کند و به این طریق می‌کوشد تا آن را با بافت موقعیتی ارتباط دهد.

تفسیر آیات در گفتمان عرفانی کشف‌الاسرار

گاه در گفتمان شرعی کشف‌الاسرار، آیات به نحوی تفسیر می‌شوند که به لحاظ محتوایی، متفاوت یا مخالف ایدئولوژی و بافت گفتمانی عرفان است و تصویری که در این آیات از خدا ارائه می‌گردد، متفاوت و متضاد با تصویری است که در عرفان وجود دارد. در اینگونه موارد، مفسر تمام تلاش خود را انجام می‌دهد تا این اختلافات را از بین ببرد و فضای گفتمانی عرفان را به صورت یکپارچه حفظ کند. بدین ترتیب از شیوه‌های گوناگونی برای یکدست‌سازی بافت ایدئولوژیکی عرفانی در مقابل شرعی استفاده می‌کند و حتی تفاوت‌ها و تضادهای موجود در برخی آیات را که تفکری متفاوت با جهان‌بینی عرفانی درباره‌ی خداوند ارائه می‌کند، از بین می‌برد. برخی از این شیوه‌ها عبارتند از:

۱- تفاوت در تفسیر در گفتمان عرفانی کشف‌الاسرار

مفسر برای یکپارچه‌سازی فضای گفتمانی عرفان، گاه آیاتی را که چهره‌ای متفاوت از خدا نسبت به آنچه در عرفان وجود دارد به نمایش می‌گذارد، به صورتی متفاوت نسبت به آنچه از ظاهر آیه دریافت می‌شود، تفسیر می‌کند و برای اینکه ایدئولوژی گفتمان عرفانی را در بافت مخصوص به آن وارد تفسیر کند، آیه را به شکلی متفاوت با محتوای

۱۶ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و هشتم، پاییز ۱۳۹۴

آن تفسیر می‌کند. وی این تفاوت را با استفاده از دو شیوه در متن اعمال می‌کند: یا به بار معنایی آیه چیزی می‌افزاید که متناسب با بافت گفتمانی عرفان است و یا از بار معنایی آیه چیزی می‌کاهد. آنچه کاسته می‌شود چیزی است که متفاوت با فضای گفتمانی عرفان است.

۱-۱- افزایش بار معنایی در گفتمان عرفانی: مفسر برای هماهنگ کردن حال و هوای آیه با فضای گفتمان عرفانی در تفسیر خود، گاه مطالبی به آن می‌افزاید. این مطالب برگرفته از ایدئولوژی عرفانی است که در ظاهر آیه مورد تفسیر وجود ندارد؛ اما گویی وقتی مفسر از منظر عرفانی به آن می‌نگرد، معانی و تفاسیری، علاوه بر آنچه در خود آیه گفته شده است نیز از دل آن بیرون می‌کشد. برای نمونه: «مالک یوم الدین / ایتاک نعبد و ایتاک نستعین» (فاتحه/۴).

تفسیر آیه در گفتمان شرعی:

«می‌گویند شما که مؤمنانید، از سر خضوع و خشوع و تذلل و زاری و تضرع گویند: خداوندا، تو را پرستیم، نه کسی دیگر را که خداوند آفریدگار و کردگار و پروردگار بی‌شریک و انباز به حقیقت تویی نه کسی دیگر. خداوندا اکنون که این بشناختیم و به آن ایمان آوردیم، از تو یاری می‌خواهیم بر هر چه ما را در آن توان و حیل نیست، جز به ارادت و تقدیر تو برآمدن آن نیست» (میبدی، ۱۳۷۱، ج: ۱، ۱۳).

تفسیر آیه در گفتمان عرفانی:

«و گفته‌اند معنی دین اینجا شمار است و پاداش می‌گوید مالک و متولی حساب بندگان منم، تا کس را به عیوب ایشان وقوف نیفتد که شرمسار شوند، هر چند که حساب کردن راندن قهر است، اما پرده از روی کار برنگرفتن در حساب عین کرم است، خواهد تا کرم نماید پس از آنکه قهر راند. این است سنت خدای جل جلاله هر جای که ضربت قهر زند، مرهم کرم برنهد» (همان: ۲۴).

توضیح: مفسر در تفسیر این آیه در گفتمان عرفانی، ستار بودن خدا را نیز - که در آیه به آن اشاره نشده است و از ایدئولوژی‌های موجود در عرفان است - به آن افزوده است.

۱-۲- کاهش بار معنایی آیه در گفتمان عرفانی: گاه در آیه‌ای، مطالبی بیان می‌شود که با ایدئولوژی‌های عرفان، متفاوت یا متضاد است. بنابراین مفسر برای حفظ بافت گفتمانی گفتمان مورد نظر (عرفان)، مطالب مغایر با این ایدئولوژی را از تفسیر آیه حذف می‌کند. برای نمونه: «وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ...» (انفال/۱۱۲).

تفسیر آیه در گفتمان شرعی:

«... اشارت آیت آن است که هر که روی به طاعتی نهد از طاعات و عبادات حق و قصد وی در آن درست باشد، خاست و نشست وی در آن، رنج و راحت وی در آن، حرکات و سکناات وی، همه حسنات بود و وی را به آن درجات ثواب بود؛ و بعکس این، هر که قصد معصیت کند، حرکات و سکناات و قیام و قعود وی در آن، همه معصیت باشد و وی را در آن بیم عقوبت بود» (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۸۳).

تفسیر آیه در گفتمان عرفانی:

«بشارت ده مؤمنان را که از ایشان تقصیر است، بی‌نیازی من برابر آن است و هرچه از ایشان ناپسند است، مهربانی من بر سر آن است... بشارت ده مؤمنان را که چون ایشان وامی‌گزیدم، عیب می‌دیدم، نپسندیدم تا بیشتر به نهان‌ها وارسیدم، رهی را به بی‌نیازی خود چنان که بود، خریدم...» (همان: ۱۹۱).

توضیح: «جزا» در «لیجزیهم» که در آیه بیان شده است، به معنای پاداش و عقوبت است که در تفسیر در گفتمان شرعی، این معنا به طور کامل ادا شده است؛ اما در گفتمان عرفانی به معنای عقوبت اشاره نشده است و به این دلیل که عقوبت و تنبیه گناهکاران از سوی خدا، در ایدئولوژی عرفانی جایگاهی ندارد، مفسر این معنا را در گفتمان عرفانی از تفسیر خود حذف کرده و آنچه باقی مانده است، در تأیید ایدئولوژی عرفانی است.

۲- تفسیر متضاد در گفتمان عرفانی

گاه در آیه‌ای، مطالبی مطرح می‌شود که با بافت گفتمانی عرفان سازگار نیست. بنابراین مفسر برای حفظ بافت گفتمانی عرفانی، آیه‌ای را به صورتی کاملاً متضاد با آنچه ظاهراً از آیه دریافت می‌شود، تفسیر می‌کند. برای نمونه: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا...» (نساء/۱۰).

تفسیر آیه در گفتمان عرفانی:

«جلیل و جبار، خداوند بزرگوار، رهی دار، نام دار، کریم و بردبار، وفادار، عظیم، که هر کس را خداوند است، ... و ضعیفان را دستگیر و مهر پیوند است. درین آیت ضعیفان را می‌نوازد و یتیمان را مهر می‌نماید، ... از آنکه یار ضعیفان است و فریادرس نومیدان است و مجیب دعای مضطربان است و نیوشنده‌آواز لهیفان است. درست دارد بنده‌ای را که از سر... عجز و مفلسی... سر در برآرد و اشکی گرم فرو بارد و دو دست تهی به وی بردارد و عذری باز خواهد...» (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۷۷).

توضیح: آیه درباره‌ی کسانی سخن می‌گوید که به ضعیفان و یتیمان ستم می‌کنند و خداوند، قصد ارباب و تهدید و انذار این افراد را دارد. اما از آنجا که ارباب و انذار و عقاب و خشونت در گفتمان عرفانی جایگاهی ندارد، مفسر، زاویه‌دید خود را عوض می‌کند و به جای ستمکاران، ضعیفان و مظلومان را در آیه می‌بیند و از مهربانی و دستگیری خداوند - که در ایدئولوژی عرفانی وجود دارد - سخن می‌راند. در نتیجه به خوانشی کاملاً متضاد می‌رسد.

۳- تفسیر نکردن برخی آیات در گفتمان عرفانی

گاه آیاتی در گفتمان شرعی تفسیر می‌شود که با ایدئولوژی عرفانی هم‌خوانی ندارد. بنابراین مفسر برای حفظ یکپارچگی گفتمان عرفانی خویش از شیوه حذف این آیات در این قسمت از تفسیر و تفسیر نکردن آنها استفاده می‌کند. برای نمونه: «وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (بقره/۷).

تفسیر آیه در گفتمان شرعی:

«عذاب عظیم قتل و اسر است در دنیا و عذاب جاوید در عقبی. قال الخلیل العذاب ما یمنع الانسان من مراده و منه الماء العذاب لانه یمنع من العطش، و قیل العذاب کل ما یعنی الانسان و یشق علیه و منه عذبه السوط بما فیها من وجود الالم» (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۳).
(و باؤ بغضب) (بقره/۶۱).

تفسیر آیه در گفتمان شرعی:

«به خشمی از الله بازگشتند، تا... تأویل غضب خدای را بر انتقام و عقوبت می‌نهند و تأویل در صفت تعریض است، نه چون غضب مخلوقات که با ضجر است» (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۲۳).

توضیح: همان‌طور که مشاهده می‌شود، در این آیات از عقوبت و انتقام و عذاب انسان سخن رفته است و از آنجا که این پدیده‌ها مخالف با ایدئولوژی عرفانی هستند، مفسر از تفسیر آنها اجتناب کرده است.

تفسیر آیات در گفتمان شرعی

گفتمان شرعی نیز نگاه خاص خود را به خداوند دارد و نسبت به گفتمان عرفانی تصویری دیگرگونه از خداوند ارائه می‌دهد. مفسر وقتی از پس دیدگاه شرعی درباره خدا می‌اندیشد و می‌نویسد، پدیداری دیگر از او می‌یابد. او همان آیاتی را تفسیر می‌کند که در قسمت عرفانی نیز تفسیر کرده است؛ اما تصویر متفاوتی که گفتمان شرعی از خدا دارد، ناخواسته میبدی را به خوانشی متفاوت از آیات سوق می‌دهد. آیات در گفتمان عرفانی به نحوی تفسیر می‌شود که به لحاظ محتوایی، مخالف و یا متفاوت با ایدئولوژی شرعی است و یا به نحوی که متناسب با بافت گفتمانی عرفان است، تفسیر می‌گردد. در اینگونه موارد، مفسر تمام تلاش خود را انجام می‌دهد تا این اختلافات را از بین ببرد و فضای گفتمانی را به صورت یکپارچه حفظ کند. بدین ترتیب از شیوه‌های گوناگونی برای یک‌دست‌سازی بافت ایدئولوژیکی شرعی در مقابل عرفانی استفاده می‌کند. برخی از این شیوه‌ها عبارتند از:

۱- تفسیر متفاوت در گفتمان شرعی

مفسر برای یکپارچه‌سازی فضای گفتمان شرعی، گاه آیاتی را که چهره‌ای متفاوت از خدا نسبت به آنچه در شرع وجود دارد به نمایش می‌گذارد، به صورتی متفاوت نسبت به آنچه از ظاهر آیه دریافت می‌شود، تفسیر می‌کند و برای اینکه ایدئولوژی گفتمان شرعی را در بافت مخصوص به آن وارد تفسیر کند، آیه را به شکلی متفاوت با محتوای آن تفسیر می‌کند. وی این تفاوت را با استفاده از دو شیوه در متن اعمال می‌کند: یا به بار معنایی آیه چیزی می‌افزاید که متناسب با بافت گفتمانی شرع است و یا از بار معنایی آیه چیزی می‌کاهد. آنچه کاسته می‌شود، چیزی است که متفاوت با فضای گفتمانی شرع است.

۱-۱- افزایش بار معنایی در گفتمان شرعی: مفسر برای هماهنگ‌کردن حال و هوای آیه با فضای گفتمان شرعی در تفسیر خود، گاه مطالبی به آن می‌افزاید. این مطالب برگرفته از ایدئولوژی شرعی است که در ظاهر آیه مورد تفسیر وجود ندارد؛ اما گویی وقتی مفسر از دیدگاه شرعی به آن می‌نگرد، معانی و تفاسیری، علاوه بر آنچه در خود آیه گفته شده است، از دل آن بیرون می‌کشد. برای نمونه: «و هو بکل شیء علیم» (بقره/۲۹).

تفسیر آیه در گفتمان شرعی:

«من خداوندم که هفت طبقه زمین بیافریدم و هرچه در آن است از حرکات و سکنات جانوران تا آن مورچه که در زیر هفتم طبقه زمین است و در خود جنبد، همه می‌دانم. پس بدانید که اعمال و ضمائر شما نیز می‌دانم. به طاعت مشغول شوید، تا از عقوبت من برهید» (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۷۷).

توضیح: آیه فقط گویای این مطلب است که خداوند به همه چیز آگاه است؛ اما میبیدی، مطلب را به نوعی به عقوبت انسان و اعمال خشم و غضب خداوند بر او - که از ایدئولوژی‌های گفتمان شرعی است - ربط می‌دهد و آن را در ضمن تفسیر می‌گنجاند.

۱-۲- کاهش بار معنایی آیه در گفتمان شرعی: گاه در آیه‌ای، مطالبی بیان می‌شود که با ایدئولوژی‌های عرفان، متفاوت یا متضاد است. بنابراین مفسر برای حفظ بافت گفتمانی

تحلیل ظرفیت پدیدارشناسی رویکرد به خداوند در ... / ۲۱
گفتمان مورد نظر (عرفان)، مطالب مغایر با این ایدئولوژی را از تفسیر آیه حذف می‌کند.
برای نمونه: «ان الله كان عفواً غفوراً» (نساء/۱۰۰).

تفسیر در گفتمان شرعی:

«هر دو نام به معنی متقارب‌اند، «عفو» محو است و «غفر»... یعنی: یمحو
آثار الاجرام بجمیل المغفره» (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۴۴).

تفسیر در گفتمان عرفانی:

«خدا در گذارنده گناهان است، و سترنده عیب‌های عذرخواهان است، و
ناپیدا کننده جرم اوهاان. این دو نام از عفو و مغفرت درین موضع نهادن،
معنی آن است که هر چه تا امروز کردی، پیش از آنکه امر و نهی فرستادم،
همه برداشتم و از تو در گذاشتم، بنده من! هرگز جنایت کسی با عنایت من
نتاود و فضل من که یابد، مگر آنکه آفتاب عنایت برو تابدا! بنده من! اگر قصد
درست کنی، تو را بر سر راهم؛ اگر از من آمرزش خواهی، از اندیشه دل تو
آگاهم! جرم تو را آمرزگارم و تو را نیک‌خواهم. هر کجا خراب عمری است،
مفلس روزگاری، من خریدار اوام! هر کجا درویشی است خسته جرمی،
درمانده در دست خصمی، من مولای اوام...» (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۵۲).

توضیح: مضمون مطرح شده در آیه یادشده، بخشندهگی و مهربانی خداوند است.
بخشندهگی گناهان بنده مربوط به فضل خداوند است و یکی از جهان‌بینی‌های عرفانی
درباره خداوند است و چنان‌که مشاهده می‌شود در گفتمان عرفانی، توضیح این مطلب
بسیار بسط داده شده است. اما ایدئولوژی شرعی درباره خدا بیشتر بر مدار عدل خداوند در
جزا یعنی پاداش نیک به درست‌کاران و عقوبت برای بدکاران می‌چرخد. بنابراین مفسر
برای حفظ این ایدئولوژی در تفسیر آیاتی این‌چنینی، از بار معنایی کلام می‌کاهد.

۲- تفسیر متضاد برخی آیات در گفتمان شرعی (النوبه الثانیه)

گاه در آیه‌ای، مطالبی مطرح می‌شود که با بافت گفتمانی شرع سازگار نیست.
بنابراین مفسر برای حفظ بافت گفتمانی شرعی، آیه‌ای را به صورتی کاملاً متضاد با آنچه
ظاهراً از آیه دریافت می‌شود، تفسیر می‌کند. برای نمونه: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا...» (بقره/۲۵).

تفسیر در گفتمان عرفانی:

«... این آیت نواخت دوستان است و امید دادن ایشان به ناز و نعیم جاودان، و ترغیب مؤمنان و حث ایشان بر طاعت و زیادت نعمت» (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۸).

تفسیر در گفتمان شرعی:

«بشارت هم دوستان را گویند، هم دشمنان را؛ دوستان را بر سبیل اعزاز و کرامت و امید دادن به رحمت و دشمنان را بر سبیل اهانت و مذلت و اخبار از عقوبت. چنان که گفت: بَشْرُ الْمُنَافِقِينَ بَأَنَّ لَهُمْ عَذَاباً أَلِيماً. می گوید منافقان را خبر ده که شما را به جای بشارت، عذابی دردناک است سهمناک؛ و معنی بشارت آن است که ایشان را خبر کن که اثر آن خبر به بشره ایشان پیدا شود» (همان: ۶۷).

توضیح: آیه خبری خوب را به مؤمنان بشارت می دهد و این بشارت دادن خداوند به مؤمنان و تشویق آنان که از ایدئولوژی های عرفان است، در نوبت عرفانی به خوبی گنجانده شده است؛ اما برخلاف آن در ایدئولوژی شرعی، خداوند گاه تهدید و ارباب بندگان را به تشویق آنان ترجیح می دهد. بنابراین تفسیر او از این آیه در قسمت شرعی، رنگ و بوی مغایری می یابد. در حالی که آیه از بشارت می گوید، مفسر در قسمت شرعی از عذاب الیم، اهانت و مذلت سخن می راند و این بشارت را به «اخبار از عقوبت» تأویل می کند.

۳) تفسیر نکردن برخی آیات در گفتمان شرعی

گاه آیاتی در گفتمان عرفانی تفسیر می شود که با ایدئولوژی شرعی هم خوانی ندارد. بنابراین مفسر برای حفظ یکپارچگی گفتمان شرعی خویش از شیوه حذف این آیات در این قسمت از تفسیر و تفسیر نکردن آنها استفاده می کند. برای نمونه: «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوْا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ...» (انفال/۸).

تفسیر در گفتمان عرفانی:

«درین آیت اظهار کرم خویش می کند جل جلاله، و مهربانی خود به بندگان می نماید. بنده را بر ناسزای ببند و به عقوبت می نشتابد. ز بنده کفر

می‌شنود و نعمت از وی بازنگیرد. و توبه و عفو بر وی عرضه می‌کند و اگر بازآید، مغفرت وعده می‌دهد... اشارت است از درگاه عزت از نعمت کرم که بندگان و بهیگان من، اگر شما آن کردید که از شما آید، من آن کنم که از من آید! بازآید، به هیچ درگاهی گناه نیامرزند. ننگر اینجا، بازگردید چون می‌دانید که جز من مجیب ندارید. مرا خوانید. از نامهربانان، به مهربانان آید. از درد نومیدی به امید پیوندید. هیچ جای به گزاف نیامرزند مگر اینجا، چرا نیاید؟ از گناه آمرزیدن و معیوب پذیرفتن بدین درگاه عار نیست! بشتابید! بنده من...» (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۴۲).

همان‌طور که در تفسیر آیه ذکر شده است، خداوند در این آیه اظهار فضل و کرم خویش می‌کند و از بخشش کافران سخن می‌گوید. در صورتی که خدای متناسب با ایدئولوژی‌های شرعی بیشتر از فضل، به برخورداری از صفت «عدل» شناخته می‌شود؛ یعنی جزای هرکس را متناسب با عمل وی، به او اختصاص می‌دهد. رفتار خدانده در دو قسمت شرعی و عرفانی، در برابر کافران بسیار متفاوت است. خدای شرع نه تنها کافران را نمی‌بخشد و به آنها وعده دوزخ جاوید را می‌دهد، بلکه حتی «کراهیت دارد از کافر، طاعت او...» (همان، ج ۲: ۲۷). در مقابل، خدای قسمت عرفانی تفسیر کشف‌الاسرار که به مغفرت و مهربانی شناخته می‌شود، خدایی است که «بنده را بر ناسزای بیند و به عقوبت می‌نشتابد! از بنده کفر می‌شنود و نعمت از وی بازنگیرد» (همان، ج ۴: ۴۲).

بدین دلیل است که تفسیر این آیه را در قسمت عرفانی بسط می‌دهد و ناهماهنگی ایدئولوژی مطرح‌شده در آیه با جهان‌بینی شرعی و تصویری که این جهان‌بینی از خدا ارائه می‌کند، باعث می‌شود که از تفسیر آیه در قسمت شرعی اجتناب کند.

تفاوت رابطه خداوند با انسان در دو گفتمان شرعی و عرفانی

(النوبه الثانيه و النوبه الثالثه) کشف‌الاسرار

با بررسی نوع رابطه انسان و خدا نیز می‌توان چگونگی تبلور و پدیدارهای پدیده خدا را در دو گفتمان شرعی و عرفانی کشف‌الاسرار واکاوید. پرسش از شناخت و ماهیت رابطه انسان و خدا، پرسشی ژرف، پیچیده، رازناک و شگرف است که در طول تاریخ،

۲۴ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و هشتم، پاییز ۱۳۹۴

انسان‌ها با دیدگاه‌های متفاوت و گاه متعارض در پی پاسخگویی بدان برآمده‌اند و از «قحط خدا»ی ابوسعید ابوالخیر تا «خدا مرده است» نیچه و «کسوف خداوند» بوبر در تاریخ الهیات معاصر، راه درازی را سپرده است (پژوهنده، ۱۳۹۱: ۱۰۰). این بدان معناست که اندیشمندان و صاحب‌نظران بر اساس جهان‌بینی و تلقی خود از انسان و خدا به تبیین رابطه انسان با خدا پرداخته‌اند (ایرانی و صادقی، ۱۳۹۰: ۷۴). در این میان، دو گفتمان شرعی و عرفانی با دیدگاه‌های متفاوت و گاه متضادی که نسبت به انسان و خدا ارائه می‌کنند، هر یک رابطه بین این دو پدیده را به نحوی خاص تبیین می‌کنند.

تبیین رابطه انسان و خدا در گفتمان عرفانی (النوبه الثالثه)

بررسی نمونه‌ها در نوبت سوم کشف‌الاسرار نشان می‌دهد که رابطه میان انسان و خداوند در گفتمان عرفانی کشف‌الاسرار، رابطه‌ای عاشقانه و صمیمی است. همچنین خداوند در برابر انسان با فضل خود رفتار می‌کند. ذیلاً به بررسی هر یک از موارد یادشده پرداخته خواهد شد.

۱- خداوند، معشوق انسان

بازتاب رابطه خداوند و انسان در حوزه ادبیات به‌ویژه ادبیات عرفانی، با توجه به جهان‌بینی منحصربه‌فرد عرفا، رنگ و رویی خاص به خود گرفته است. خدا، انسان و عشق از بنیادی‌ترین و ژرف‌ترین مفاهیمی هستند که در ادبیات خداشناسی و عرفانی می‌توان یافت.

به اعتقاد برخی، «تجلی حق در روز الست، منجر به عاشق‌شدن مخلوقات به حق تعالی گردیده... زیرا مخلوقات با دیدن خالق خود، او را شناختند و به او عشق ورزیدند. در حقیقت امانت الهی که در الست مطرح می‌شود، از دیدگاه عرفا همان عشق و معرفت الهی است و از میان مخلوقات تنها انسان بود که حامل بار امانت الهی شد و خداوند نیز او را برای این کار آفریده بود، تا گنج پنهان ذات خود را به وسیله او بر مخلوقات بشناساند» (عباسی منتظری و فرهادی، ۱۳۹۲: ۱۶۴). به نظر عین‌القضاه، خداوند یک‌بار از جمال خود پرده برمی‌دارد تا خلق عاشق او شوند و بعد از آن باز در حجاب عزت خود محتجب می‌شود (خوشحال دستجردی و رضاپور، ۱۳۹۲: ۷۴).

ایدئولوژی غالب گفتمانی در نوبت سوم کشف‌الاسرار نیز عشق است. در این نوبت، خداوند پیش از اینکه معبود انسان باشد، معشوق آنهاست. برای نمونه:

«... آری! دوستان را زخم‌خوردن در کوی دوست به فال نیکوست! در

قمارخانه عشق، ایشان را جان‌باختن، عادت و خوست.

مال و زر و چیز رایگان باید باخت چون کار به جان رسید جان باید باخت...

باختن جان در وفای دوستی، دوستی را یگانست! که دوست او را به

جای جانست! ...

چون شاد نباشم که خریدم به تنی وصلی که هزار جان شیرین ارزد؟...»

(میبدی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۰۳)

۲- خداوند عاشق انسان

در نظر عرفا، حق تعالی نیز عاشق دوستان خویش است و به سبب غیرتی که نسبت به معشوقان خود دارد، آنان را به فقر، سختی، درد و غم مبتلا می‌کند، تا همیشه با سوز و گداز و قلبی شکسته خالصانه به درگاه او روی آوردند و توجهشان از هر چیزی غیر او بریده شود (خوشحال دستجردی و رضاپور، ۱۳۹۲: ۷۴). به نظر عرفا، عشق از اوصاف پاک ایزدی است و خداوند خود رمز فراگیری عشق الهی است «... که خدا را بندگانش که ایشان معشوق‌اند و محبوب» (مولوی، ۱۳۸۲: ۸۲). «مرا وقتی با دید آمدی که در آن وقت گفتمی که ای من، معشوق تو!» (عین‌القضاة همدانی، ۱۳۴۱: ۱۳۴).

در نوبت دوم کشف‌الاسرار نیز گفت‌وگوی عاشقانه خداوند با پیامبر نشان‌دهنده عشق خداوند به انسان است. گفت‌وگوهای عاشقانه خداوند با پیامبر، شاهی است برای این مثال:

«حاصل کار آشنایان آن است که از خدا مغفرت و عفو خواهند و حاصل

کار عاشقان آن است که با مصطفی^(ص) گفت شب معراج: «کن لی کما لم

تکن فاکون لک کما لم ازل»

من آن توام تو آن من باش ز دل بستاخی کن چرا نشینی تو خجل

آنکه خطاب با مواجعت گردانید و منت بر آن مهتر عالم نهاد و گفت:

«نزل عليك الكتاب بالحق» ای مهتر! تو را چه زیان گر بادیۀ غیب،
روزکی چند نصیب خلق را در پیش کعبه وصال نهادم؟ تو آن بین که یک
ساعت تو را از فراموش کردگان نکردم، نه پیغام و نامه از تو باز گرفتم. عاشق
را همه تسلی در نامهٔ دوست بود؛ غریب را همه راحت از نامه خویش
بگشاید» (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۲).

۳- اعمال فضل در برابر رفتار انسان

خداپرستان عقیده دارند که عبادات و اعمال نیک انسان - به هر میزان که باشد -
هرگز نمی‌تواند پاسخگوی موهبت‌های بی‌حدوحصر خداوند باشد. بنابراین اگر خداوند در
ازای این عبادات و اعمال نیک که ذره‌ای از نعمات او را جبران نمی‌کند، پاداشی نیک برای
بنده در نظر گیرد، در واقع فضل خود را نصیب وی کرده است؛ زیرا اگر عادلانه وارد معامله
و رفتار با بندهٔ خود گردد، آن اعمال نیک - ولو بسیار - دستگیر بنده نخواهد شد. از
طرفی دیگر اگر خداوند بخواهد که با حساب و کتاب و عادلانه، انسان را به خاطر اعمال
ناشایستش عقوبت کند، عذابی دردناک‌تر از آنچه به وهم درآید، دامنگیر آنها خواهد کرد.
در این میان عرفا که خداوند را به مهربانی و بخشندگی می‌شناسند و می‌شناسانند،
معتقدند که خداوند همیشه فضل خود را شامل حال بندگان می‌کند، نه عدلش را.
مواردی که در گفتمان عارفانهٔ کشف‌الاسرار، بر فضل خداوند در برابر اعمال انسان
دلالت می‌کند، شامل نمونه‌های زیر است:

۳-۱- بخشش بی‌چون و چرای مؤمنان: بر اساس تصویری که میبدی در گفتمان
عارفانهٔ کشف‌الاسرار از خداوند ارائه می‌کند، خداوند بندگان مؤمن خود را بی‌هیچ چون و
چرایی می‌بخشد. برای نمونه:

«... بشارت ده مؤمنان را که چون ایشان وامی‌گزیدم، عیب می‌دیدم،
نپسندیدم تا بیشتر به نهران‌ها وارسیدم، رهی را به بی‌نیازی خود چنان که
بود خریدم... در آثار بیاورند که فردا در رستاخیز، قومی را از این امت به
ترازگاه آرند و فریشتگان که بر ایشان موکل باشند، بدی‌های ایشان
شمردن گیرند، که بارخدا! بدعهدانند، بی‌وفایانند، فراموش‌کارانند،

گناه کارانند، دلبران و شوخانند. رب العزه گوید جل جلاله: از آنجا که کردار ایشان است، چنانند و از آنجا که کرم و عفو ماست، تائبانند، عابدانند، حامدانند، روزه دارانند، نماز گزارانند، دوستی ما به جان و دل، خواهانند و به مهر ما یکتاگویند» (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۹۱).

۳-۲- بخشش عاصیان و کافران: برخلاف گفتمان شرعی که خداوند عاصیان و به ویژه کافران را لایق بخشش نمی داند و آنان را با بدترین عذابها عقوبت می کند، در گفتمان عارفانه، خداوند عاصیان و کافران را نیز مشمول رحمت خود می داند. برای نمونه:

«... یکی در نگر تا وا بنی اسراییل چه کردم و چند نعمت برایشان ریختم، و چون نواخت خود بریشان نهادم در آن بیابان تیه، پس از آنکه پیچیدند و نافرمانی کردند، ایشان را ضایع فرو نگذاشتم. میغ را فرستادم، تا بر سر ایشان سایه افکند. باد را فرمودم تا مرغ بریان در دست ایشان نهاد. ابر را فرمودم تا ترنجبین و انگبین به ایشان فرو بارید... چه نعمت است که من بر ایشان نریختم! ... چون خود بفروشی، دیگران بی عیب خرد و ما با عیب خریم؛ دیگران با وفا خوانند و ما با جفا خوانیم» (همان، ج ۱: ۱۲۳-۴).

در گفتمان عارفانه، خداوند آن قدر مهربان است که عاصیان را بیشتر مورد رحمت خود قرار می دهد.

«... و يقال يبشر العاصي [بالرحمة و يبشر المطيع بالرضوان و يبشر كانه المومنين بالجنات فقدم العاصي] بالذكر لا لتقديم العصاه على المطيعين لكن لضعفهم و الضعيف اولی بالرفق من القوی...» (همان، ج ۲: ۳۸۴).

تبیین رابطه انسان و خدا در گفتمان شرعی (النوبه الثانيه)

در بافت شرعی کشف الاسرار، با توجه به رابطه ای که مفسر بین خدا و انسان به تصویر کشیده است، می توان خدایی دیگرگونه و متفاوت با گفتمان عرفانی را متصور شد. رابطه ای که میبدی در گفتمان شرعی بین خدا و انسان به تصویر کشیده است، چنین است:

۱- خداوند، ارباب انسان

در فقه، خداوند معبود است و انسان عبد. وقتی صحبت از عبد می‌شود، پای اربابی نیز به میان می‌آید. معبود فقط دستور می‌دهد و حتی مبنای دستورات خویش را اعلام نمی‌کند. دستورات معبود در احکام خمسه خلاصه شده است. هرکاری که عبد می‌کند، یا واجب است یا حرام است یا... . عبد از معبود می‌ترسد. معبود فقط اطاعت می‌خواهد.

«اولئک الذین اشرّوا الضلّاله بالهدی... حق بندگان خدا و سزای ایشان

آن است که خدای را عبادت کنند و معرفت وی حاصل کنند که ایشان را

برای آن آفریده‌اند. چنان‌که الله گفت و ما خلقت الجنّ و الانسّ آلا

لیعبُدُون» (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۵۳).

۲- دعوت خدا از انسان به ترس از خود

در گفتمان شرعی، مفسر بارها از قول خداوند، انسان را به ترس از خود دعوت می‌کند. برای نمونه:

«و ایّایَ فَالْتَقُونَ می‌گویند از من ترسید نه از دیگری. که چون از من

ترسید، هرچه مخلوقات است، از شما بترسد. مصطفی^(ع) گفت: من خاف الله

خَوْفَ الله منه کلّ شیء، و من لم یخف الله خَوْفَهُ من کلّ شیء» (همان: ۱۰۱).

«از من که خداام بترسید» (همان، ج ۳: ۱۱۲).

۳- اعمال عدل در برابر رفتار انسان

واژه عدل در لغت به معنای مساوات، قسط، انصاف، امری بین افراط و تفریط (دهخدا، ۱۳۴۱، ذیل واژه و طوسی، ۱۳۵۶: ۱۳۱) و... آمده است. ریشه این ماده همان حد وسط میان افراط و تفریط است، به گونه‌ای که در آن زیادی و نقصان نباشد که بدان اعتدال و وسط حقیقی گویند (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۶۴). جهان آخرت صحنه بروز آثار واقعی اعمال انسان و هنگامه حسابرسی به اعمال نیک و بد آنهاست. در این زمان، عدل الهی به گونه‌ای شگفت‌انگیز متجلی می‌شود و با برپایی ترازوی عدل الهی، دقیق‌ترین ابزار سنجش به کار گرفته می‌شود.

در گفتمان شرعی کشف‌الاسرار، مطالبی مطرح شده که نشان‌دهنده برخورد عادلانه خداوند در برابر رفتارهای انسان است. نمونه برخی از این موارد، در زیر ذکر می‌شود:

۳-۱- مجازات گناهکاران: بر اساس گفتمان شرعی کشف‌الاسرار، خداوند در برابر نافرمانی‌ها و گناهان انسان، عذاب‌هایی متناسب با همان گناهان در نظر گرفته است. برای نمونه:

«فان لم تفعلوا... فالتقوا النار... چرا به دروغ می‌دارید و معاندت می‌کنید؟
مکنید چنین و از آتش دوزخ بپرهیزید؛ آن آتش که هیزم آن، مردم است و سنگ کبریت حرارت آن، صعب‌تر است و تیزتر...» (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۶۶).
بر اساس بررسی‌های به عمل آمده در گفتمان شرعی، خداوند برای مجازات گناهکاران، عذاب‌های مختلفی در نظر می‌گیرد که یکی از آنها، آتش دوزخ است.

۳-۲- نپذیرفتن توبه و کارهای نیک کافران

بر اساس نمونه‌های موجود در گفتمان شرعی کشف‌الاسرار، خداوند توبه و اعمال نیک کافران را به هیچ‌وجه نمی‌پسندد و این واکنش نیز ناشی از عدل خداوند است:
«يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ اِي يَحُولُ بَيْنَ الْكَافِرِ وَ طَاعَتِهِ وَ بَيْنَ الْمُؤْمِنِ وَ مَعْصِيَتِهِ. كِرَاهِيَةٌ دَارِدُ مِنْ الْكَافِرِ طَاعَتِ اَوْ، چنان‌که کراهیت دارد از مؤمن معصیت او...» (همان، ج ۲: ۲۷).

در این مورد برخلاف گفتمان عارفانه که خداوند درخواست پیامبر را بی‌چون و چرا جامه عمل می‌پوشاند، در گفتمان شرعی حتی به شفاعت پیامبر هم توجه نمی‌کند:
«و لهم عذاب الیم. ای مولم، مصطفی را از ایمان و مغفرت ایشان نومید کرد. گفت: ... می‌گوید اگر آمرزش خواهی از بهر ایشان و اگر نخواهی، همه یکسان است. اگر هفتاد بار آمرزش خواهی از بهر ایشان، ایشان را نیامرزم» (همان، ج ۴: ۱۵۰-۱۵۱).

۳-۳- عقوبت به خاطر گناه انجام نشده

بر اساس نمونه‌های موجود در گفتمان شرعی کشف‌الاسرار، خداوند می‌تواند انسان را بر اساس گناه انجام‌نشده عقوبت کند. برای نمونه:

«خالق را رسد به حجت آفریدگاری و پادشاهی که خلق خود را عقوبت کند بی سبب معصیت، یا عقوبت کند به سبب معصیت. اما آن عقوبت که بی‌سابقه معصیت است، تعذیب اطفال است و بهایم و دیوانگان را که عقل ندارند؛ ایشان را گناه تعذیب کنند به گرسنگی و تشنگی و وبا و بلا و غرق و حرق و امثال این. و ایشان را سابقه معصیت و مقدمه جرم نیست» (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۹۳).

۳-۴- عقوبت به خاطر گناه پیشینیان

در گفتمان شرعی نمونه‌هایی وجود دارد که بیانگر این هستند که گناه خداوند، افرادی را به خاطر گناه پیشینیان خود، عقوبت می‌کند. برای نمونه:

«هرچند که جهودان در روزگار رسول‌الله قتل نکردند، بلکه اسلاف ایشان کردند، اما به حکم آنکه هرچند اسلاف خویش بودند و بر فعل ایشان رضا دادند و آن می‌پسندیدند، مستوجب عذاب گشتند هم ایشان و هم اسلاف ایشان. می‌گوید ایشان را خبر ده که هم ایشان را عذاب است و هم اسلاف ایشان را...» (همان، ج ۲: ۵۵).

تفاوت شیوه تربیتی و هدایتی خداوند

در دو گفتمان شرعی و عرفانی کشف‌الاسرار

کاربرد هر یک از شیوه‌های متفاوت تربیتی و هدایتی توسط افراد، نشان‌دهنده نوع رابطه و احساسات آنها نسبت به یکدیگر است. بررسی نمونه‌های موجود در کشف‌الاسرار نشان می‌دهد که شیوه تربیتی و هدایتی خداوند در هر یک از گفتمان‌های عرفانی و شرعی به صورتی کاملاً متفاوت متجلی می‌گردد که عبارتند از کاربرد شیوه تشویق در گفتمان عرفانی و استفاده از شیوه تهدید در گفتمان شرعی که ذیلاً به شرح هر یک از آنها پرداخته می‌شود:

تبیین شیوه تربیتی خداوند در گفتمان عرفانی (النبوه الثالثه) کشف الاسرار

بر اساس نمونه‌های موجود در گفتمان عرفانی کشف الاسرار، خداوند برای راهنمایی و ارشاد و همچنین ابلاغ فرامین خود در این گفتمان، از شیوه تشویق استفاده می‌کند. استفاده از این شیوه در روابط اجتماعی نشان‌دهنده رابطه اجتماعی متقارن (دوست، همکار...) است. کاربرد این شیوه رفتاری در این گفتمان، چهره‌ای صمیمی از خداوند در این گفتمان ترسیم می‌کند. نمونه استفاده از این شیوه: «سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِيَاءُ» (آل عمران/۱۸۱).

تفسیر آیه در گفتمان عرفانی:

«... این سخن شبه شکوی دارد، با دوست می‌راند که دشمن چه

می‌گوید تا دوست بنازد و باشد که دشمن از آن بازگردد.

و عجب آن است که نعمت همچنان به ادرار به دشمن می‌رساند و به

آن ناسزا که می‌شنود، نعمت وانستاند... .

از روی اشارت می‌گوید: شما که بندگان و رهبران اید، از خصمان

خویش درگذارید و تا توانید عفو کنید و نعمت و رفق خویش از دوست و

دشمن بازگیرید و خلق نیکو با دوست و دشمن، آشنا و بیگانه، کار

فرمایید...» (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۱۵).

تفسیر آیه در گفتمان شرعی:

«... رب العالمین بر سبیل تهدد بگفت: سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا اری. بر ایشان

نویسیم آنچه گفتند. یعنی حفظه را فرماییم تا بنویسند. آنکه ایشان را به

آن عقوبت کنیم» (همان: ۳۱۱).

تبیین شیوه تربیتی خداوند در گفتمان شرعی کشف الاسرار

بررسی نمونه‌ها بیانگر این هستند که خداوند برای ابلاغ فرامین خود و ارشاد و راهنمایی انسان از تهدید استفاده می‌کند. در روابط اجتماعی، استفاده از این شیوه نشان‌دهنده رابطه اجتماعی نامتقارن (معلم و دانش‌آموز، پزشک و بیمار و...) است.

۳۲ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سی و هشتم، پاییز ۱۳۹۴
کاربرد این شیوه تربیتی در گفتمان شرعی، از خداوند چهره‌ای غضبناک ترسیم می‌کند.
نمونه استفاده از این شیوه: «و بَشِّرَ الَّذِينَ آمَنُوا...» (بقره/ ۲۵).

تفسیر آیه در گفتمان شرعی:

«بشارت هم دوستان را گویند و هم دشمنان را؛ دوستان را بر سبیل
اعزاز و کرامت و امید دادن به رحمت و دشمنان را بر سبیل اهانت و مذلت
و اخبار از عقوبت. چنان‌که گفت: بَشِّرَ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا.
می‌گوید: منافقان را خبر ده که شما را به جای بشارت، عذابی دردناک
است سهمناک و معنی بشارت آن است که ایشان را خبر کن که اثر آن
خبر بر بشره ایشان پیدا شود» (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۶۷).

تفسیر آیه در گفتمان عرفانی:

«... این آیت نواخت دوستان است و امیددادن ایشان به ناز و نعیم
جاودان و ترغیب مؤمنان و حث ایشان بر طاعت و زیادت نعمت و...»
(همان: ۷۱).

توضیح: کاربرد کلماتی مثل «اهانت و مذلت»، «عقوبت»، «عذاب دردناک و سهمناک»،
در تفسیر آیه در گفتمان شرعی و کلماتی مثل «نواخت»، «دوستان»، «امید دادن»، «ناز و
نعیم جاودان»، «ترغیب»، «حث»، «زیادت نعمت»، نشان‌دهنده رویکرد تهدید در گفتمان
شرعی و رویکرد تشویقی در گفتمان عرفانی است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با بررسی صورت‌بندی گفتمانی کشف‌الاسرار در نوبه‌الثانیه و نوبه
الثالثه این تفسیر، به بررسی دیدگاه میبدی از منظر تحلیل پدیدارشناسانه او نسبت به
شناخت حقیقت «خداوند» در دو بخش شرعی و عرفانی پرداخته است. بررسی
صورت‌بندی گفتمانی میبدی در این دو نوبت، در این حوزه‌ها صورت گرفته است:
۱- با کاوش در کلمات و صفات مورد استفاده در ارتباط با خداوند در هر یک از دو
گفتمان شرعی و عرفانی، این نتیجه به دست آمد که در گفتمان شرعی، واژه‌ها و صفات
مورد استفاده، حول محور قهاربودن و صفات جلایه خداوند، ترس از خدا و عذاب

خاطیان در نتیجه غضب خداوند می‌چرخد و واژه‌ها و صفات به کار رفته در گفتمان عرفانی گویای بخشندگی، آمرزگاری، مهربانی و لطف پروردگار است.

۲- با بررسی تفاوت در تفسیر آیات در دو نوبت‌الثانیه و الثالثه، این نتیجه حاصل شد که میبیدی برای حفظ یکپارچگی ایدئولوژیکی هر یک از گفتمان‌های مطرح‌شده، از شیوه‌های افزایش بار معنایی، کاهش بار معنایی، تفسیر متضاد و یا عدم تفسیر آیه در هر یک از گفتمان‌های شرعی و عرفانی بهره می‌برد.

۳- با بررسی تفاوت رابطه خداوند با انسان در دو گفتمان شرعی و عرفانی دریافتیم که خداوند در گفتمان عارفانه کشف‌الاسرار با ویژگی‌هایی همچون معشوق انسان، عاشق انسان، نزدیک به انسان پدیدار می‌شود و در برابر اعمال آنها با فضل خود رفتار می‌کند. اما در گفتمان شرعی با ویژگی‌هایی همچون ارباب انسان و کسی که باید از او ترسید متجلی می‌گردد و به جای فضل، عدل خود را شامل حال ایشان می‌نماید.

۴- در نهایت با بررسی شیوه تربیتی و هدایتی خداوند در دو گفتمان شرعی و عرفانی کشف‌الاسرار، این نتیجه حاصل شد که میبیدی اینگونه باز می‌نماید که خداوند در گفتمان شرعی برای ابلاغ فرامین خود بیشتر از انذار و در گفتمان عرفانی از تشویق بهره می‌گیرد. بنابراین پدیدار «خدا» به عنوان متعلق شناخت، در کشف‌الاسرار برای میبیدی به عنوان «فاعل شناسایی» در هر یک از گفتمان‌های شرعی و عرفانی با یکدیگر تفاوت اساسی دارند و هر کدام در مسیر ایدئولوژی‌های موجود در هر یک از این گفتمان‌ها طراحی و تصویر شده است.

منابع

- آریان، حمید (۱۳۸۹) «شأن و کارکرد عقل در تفسیر قرآن از دیدگاه نص‌گرایان»، مجله قرآن شناخت، سال سوم، شماره ۲ (پیاپی ۶)، پاییز و زمستان، صص ۶۵-۱۰۴.
- آزاد، علیرضا و محمدعلی رضایی کرمانی (۱۳۸۹) «بررسی تطبیقی مبانی خاص روش‌های تفسیر قرآن و انگاره‌های هرمنوتیست‌های کلاسیک»، مطالعات اسلامی علوم قرآن و حدیث، سال چهل و دوم، شماره ۳ (پیاپی ۸۵)، پاییز و زمستان، صص ۹-۵۰.
- ایرانی، محمد و حسین صادقی (۱۳۹۰) «رابطه انسان با خدا بر پایه اندیشه خداگونه‌پنداری انسان در آثار عطار نیشابوری»، فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، سال سوم، شماره ۷، تابستان، صص ۷۱-۹۲.
- بابک معین، مرتضی (۱۳۹۰) «بررسی تطبیقی اندیشه‌های بنیادین پدیدارشناسی (با رویکرد هوسرلی) با مضامینی چند در شعر سهراب سپهری»، نشریه مطالعات تطبیقی هنر، دو فصلنامه علمی - پژوهشی، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۱۷-۲۹.
- باقری، علی اوسط (۱۳۸۸) «مجاری تأثیر پیش‌دانسته‌های مفسر در تفسیر قرآن»، مجله قرآن شناخت، سال دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان، صص ۱۷-۷۳.
- پژوهنده، لیلا (۱۳۹۱) «رابطه خدا و انسان در ادبیات خداشناسی و عرفانی با تأکید بر آثار مولوی»، ادب‌پژوهی، شماره ۲۲، زمستان، صص ۹۷-۱۲۴.
- جمادی، سیاوش (۱۳۸۵) زمینه و زمانه پدیدارشناسی، جستاری در زندگی و اندیشه‌های هوسرل و هایدگر، تهران، ققنوس.
- جهاندیده کودهی، سینا (۱۳۹۱) «پدیدارشناسی و سنخ‌شناسی مخالف‌خوانی‌های احمد شاملو»، فصلنامه علمی - پژوهشی نقد ادبی، شماره ۱۹، پاییز، صص ۱۰۳-۱۳۴.
- خاتمی، محمد (۱۳۸۲) پدیدارشناسی دین، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خوشحال دستجردی، طاهره و زینب رضاپور (۱۳۹۲) «بازتاب مقامات حضرت مریم (س) در متون عرفانی از قرن چهارم تا قرن نهم هجری»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال ۹، شماره ۳۲، پاییز، صص ۹۳-۹۶.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۱) لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین، تهران، بی‌جا.
- دهقان، علی و طاهره حسین‌زاده (بی‌تا) «بررسی اعتبار علمی تأویل در نوبت سوم کشف‌الاسرار میبدی»، پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب، سایت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، صص ۱۳-۲۹.
- دهقانی، حسام (۱۳۸۸) پدیدارشناسی هرمنوتیکی شعر؛ بازخوانش شعر «دیوار» اثر احمد شاملو، «متن

پژوهی ادبی»، شماره ۴۲، زمستان، صص ۱۳۳-۱۶۸.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۵) مقدمه جامع التفاسیر، کویت، دار الدعوه.

رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۲) درس نامه روش ها و گرایش های تفسیری قرآن، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.

سام خانیانی، علی اکبر (۱۳۹۰) «مؤلفه های پدیدارشناسی هوسرلی در شناخت شناسی مثنوی معنوی»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء، سال ۵، شماره ۹، پاییز و زمستان، صص ۱۷۳-۲۰۳.

----- (۱۳۹۲) «رویکرد پدیدارشناختی در شعر سهراب سپهری»، پژوهشنامه ادب

غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ۱۱ شماره ۲۰، بهار و تابستان، صص ۱۲۱-۱۴۲.

سام خانیانی، علی اکبر و سیده زهرا موسوی نیا (۱۳۹۳) «نقد رویکرد پدیدارشناختی هوسرلی در قصه های مجید»، مجله علمی پژوهشی مطالعه ادبیات کودک، دانشگاه شیراز، سال ۵، شماره ۲،

(پیاپی ۱۰)، پاییز و زمستان، صص ۵۵-۷۴.

سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۴) قدرت، گفتمان و زبان، تهران، نی.

شمخی، مینا (۱۳۹۱) «مکاتب ظاهرگرا در تفسیر قرآن»، کاوشی نو در معارف قرآنی، سال اول، شماره

۱ (پیاپی ۱)، بهار و تابستان، صص ۹۵-۱۱۶.

ضمیران، محمدرضا (۱۳۸۰) اندیشه های فلسفی در پایان هزاره دوم، تهران، هرمس.

طباطبایی، جواد (۱۳۶۹) فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی هانری کوربن، ترجمه جواد طباطبایی، تهران، توس.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۰) قرآن در اسلام، تهران، اسلامی.

طوسی، محمد بن محمد بن حسن (خواجه نصیر الدین طوسی) (۱۳۵۶) اخلاق ناصری، تنقیح و تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی.

عباسی منتظری، نواز الله و لیلی فرهادی (۱۳۹۲) «بررسی اصل معرفت و خداشناسی از دیدگاه مولانا در مثنوی و مقایسه آن با جهان بینی شبستری در گلشن راز»، فصلنامه تخصصی عرفان اسلامی،

سال ۹، شماره ۱۳۵، بهار، صص ۱۶۲-۱۸۵.

عین القضاة همدانی، عبدالله بن محمد (۱۳۴۱) تمهیدات، با مقدمه و تصحیح و تحشیه و تعلیق عقیف عسیران، تهران، دانشگاه تهران.

کوربن، هانری (۱۳۶۹) فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی، مترجم دکتر سید جواد طباطبایی، تهران، توس.

مصطفوی، حسن (۱۳۸۵) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز نشر آثار علوم.

مولوی، جلال الدین محمد بن محمد (۱۳۸۲) فیه مافیہ (مقالات مولانا) تصحیح بدیع الزمان فروزانفر،

تهران، نارمک.

مبیدی، رشیدالدین (۱۳۷۱) کشف الاسرار و عده‌الابرار، به سعی و اهتمام علی‌اصغر حکمت، ۱۰ جلد،

تهران، امیرکبیر، فایل پی‌دی‌اف.

<http://www.sufi.ir/books/download/farsi/meybodi/kashfol-asrar-kamel.pdf>

میر عبدالمهی، سید باقر (بی‌تا) «روش تفسیر قرآن، معنا و قلمرو»، مجله خردنامه، شماره ۲۲، سایت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پرتال جامع علوم انسانی، صص ۲۲-۲۳.

نوالی، محمود (۱۳۸۰) «پدیدارشناسی به عنوان شناخت مجدد از شناخت»، مجله علامه، دوره اول

شماره ۱، پاییز، صص ۲۲۱-۲۲۷.

ورونو، روژه و ژان وال (۱۳۷۲) پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست بودن، ترجمه و برگرفته یحیی

مهدوی، تهران، خوارزمی.

ون‌دایک، تئون (۱۳۸۲) مطالعاتی در تحلیل گفتمان؛ از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی، ترجمه

پیروز ایزدی و دیگران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مرکز مطالعات و تحقیقات

رسانه‌ها.

هال، استوارت (۱۳۸۶) غرب و بقیه، گفتمان و قدرت، تهران، آگاه.

Cerbone David R (2006) Undrestanding Phenomenology Undrestanding Movements in Modern thought, Poblised by Acumen- printed by Ashfora Colour Press LTD, UK.

Frain, Jngo; james g.(2002) Edmund Husserl Basic problems of phenomenology From the lectures, winter, semester- 1910- 1911, Editor, RUDOU LF BERNET, Dordrecht, The Netherlands, springer, P.O..BOX 17,3300 AA ,

Zahavi, Dan (2003) Husserl phenomenology, STSNFORD, CALIFORNFORNIA, STANFORD UNIVERSITY PRESS.